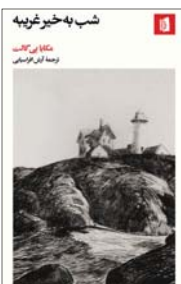


### شیرازه

## شبح تنهایی

**شرق: رمان** «شب به‌خیر غریبه» تریلری رازآلود و معمایی است که به زندگی یک خواهر و برادر کسه در جزیره‌های کوچک زندگی می‌کنند، مربوط است. گذشته و مرگ و فقدان و غم ازدست‌دادن بر زندگی شان سایه انداخته و آنها هنوز درگیر مسائلی هستند که ریشه در گذشته دارد. «شب به‌خیر غریبه» نوشته مکایا بی‌گالت است که با ترجمه آرش افراسیابی در نشر بیدگل منتشر شده است. گالت در رمان «شب به‌خیر غریبه» داستان لیדיا مور را روایت می‌کند که زن جوانی است که با برادر دوقلویش، لوکاس، که از بیماری کم‌رویی مفرط رنج می‌برد، در جزیره ولف‌آیلند زندگی می‌کند. این جزیره جایی در سواحل ماساچوست قرار دارد و درواقع جزیره‌ای خیالی است که پاتوق توریست‌ها است. این خواهر و برادر با غم ازدست‌دادن برادر و قل سوم‌شان درگیرند؛ برادری که مرگ رازآلودش همچون یخ‌تک و سایه‌ای سنگین روی زندگی آنها افتاده است. در این میان، حضور ناگهانی فرد غریبه‌ای که ظاهری جذاب دارد، همه‌چیز را تغییر می‌دهد. لوکاس فکر می‌کند این غریبه برادر مرده آنهاست که به زندگی بازگشته، اما لیدا بلافاصله شیفته او می‌شود. نثر گپرای گالت ترکیبی است از درامی عاشقانه و تعلیق ادبی، چراکه رفته‌رفته لیדיا به حقایقی وحشتناک درباره این غریبه مرموز، اهالی ولف‌آیلند و رازهای تاریک خانواده‌اش پی می‌برد. نوشتن رمان «شب به‌خیر غریبه» حدود پانزده سال طول کشید و طبیعتاً نویسنده در این دوره طولانی از بسیاری آثار ادبی و هنری تأثیر گرفته است. او در بخشی از مصاحبه‌ای که در پایان کتاب ترجمه شده درباره نوشتن این اثر می‌گوید: «درآوردن حال و هوای داستان و ساختن دنیای ولف‌آیلند کار سختی نبود، خلق شخصیت‌های داستان هم همین‌طور. صدایشان را می‌شنیدم و مابهتشان را می‌مشاختم. قسمت سخت ماجرا نوشتن طرح داستانی‌ای بود که روند سریعی داشته باشد. چند سالی با آن دست‌وپنجه نرم کردم. برای همین هم کتاب‌هایی نظرم را جلب می‌کردند، حسی مثل غلتیدن و پایین آمدن از تپه، حس شتاب و حرکت. چیزی که از خواندن این کتاب‌ها دستگیرم شد، این بود که طرح سؤال تنها اولین قدم برای ایجاد حس اضطرار است و جواب‌دادن منظم به این سؤال‌ها هم به همان اندازه مهم و حیاتی است. شما باید در سرتاسر کتاب سؤال بپرسید و جواب بدهید؛ نمی‌شود تمام جواب‌ها را گذاشت برای چند صفحه آخر.» در بخشی از رمان «شب به‌خیر غریبه» می‌خوانیم: «تابستان هفده‌سالگی‌ام، در آن ایام که مقدمات ترک خانه را برای رفتن به کالج فراهم می‌کردم، در هوای اطرافم، بر فراز درختان و روی امواج دریا، حضور چیزی را حس می‌کردم. انکار جزیره بود که نفس می‌کشید و تپش برقدرت قلبش را احساس می‌کردم. هنگامی که باد ششامه درختان را به رقص درمی‌آورد یا وقتی که با وزیدن‌هایش به مرغان دریایی مجال‌بال‌زدن نمی‌داد، آن زمان که امواج دریا پرطپسین و پیایی می‌نواختند و قلبم را به تپش وامی‌داشتند، این حس به سراغم می‌آمد. در دل جزیره و در جاهایی که سکوت حکم‌فرما بود هم چنین حسی داشتم؛ در میان شکوفه‌ها و غنچه‌ها، در بیچ‌وناب غروب‌های دریایی، در ذرات غبار که با گرمای هوا به رقص درمی‌آمدند. حس می‌کردم در جهان بیروانم چیزی با قدرت تمام باز و بسته، پر و خالی، می‌شود. موجود زنده‌ای در اطرافم دم فرومی‌داد و دم برمی‌آورد. کم‌کم فکری شده بودم نکتند جزیره با نفس‌ها و تپش‌های قلبش قصد دارد پاندم کند. سنگینی وزن خودم را حس می‌کردم. می‌ترسیدم دست آخر نتوانم از جزیره با بیرون بگذارم. یک شب خواب دیدم که با قایقی پارویی در حال فرار از جزیره هستم و از فطر پاروزدن از نفس افتاده‌ام. و بعد نگاهی به پشت سرم می‌انداختم و می‌دیدم هنوز روی ماسه‌های جزیره‌ام.»



**شب به‌خیر غریبه**  
**مکایا بی‌گالت**  
**ترجمه آرش افراسیابی**  
**نشر بیدگل**

«قبل از هر چیز تخته‌خواب را توی اتاقی که مخصوص مهمان‌هایم بود چرخاندم و در جهت شمال به جنوب قرارش دادم. ولی آیا با این کار بدن کسی که روی تخت دراز کشیده با جریان انرژی مثبت سیاره زمین، با یک چنین چیزی، همسو می‌شود؟ احتمالاً او چنین تصویری داشت. یک ملافه نو، نه خیلی کوچک نه خیلی بزرگ، کشیدم روی تخت و خوب صاف و صوفش کردم. ملافه‌ای به رنگ صورتی روشن، چون همه می‌دانستند چقدر نسبت به رنگ‌ها حساس است، و رنگ صورتی هم جلوه بهتری به همه‌چیز می‌دهد، حتی به رنگ و روی زرد آدم. احياناً می‌خواهد بالشتخ تخت باشد و پارکی یا پت و پهن؟ نکند به هر حساسیتی داشته باشد یا حتی مثل بقیه گیاه‌خوارها مخالف استفاده از پر پرنده‌ها باشد؟» این آغاز رمانی است با عنوان «اتاقی برای مهمان» نوشته هلن گارنر که با ترجمه طیبه هاشمی در نشر بیدگل منتشر شده است. این رمان روایت عشق و محبتی است عاقلانه توأم با تلنگرهای تلخ و همچنین داستان روابط دوستانه و بهت و حیرت در رویارویی با تهور و چاره‌اندیشی انسان‌ها در مواجهه با مرگ که با ظرفتی قابل توجه و نثری بسیار صریح و شفاف نگاشته شده است. نویسنده کتاب، هلن گارنر، نویسنده معاصر استرالیایی است که در سال ۱۹۴۲ متولد شده است. او پس از انتشار اولین رمانش به یکی از مهم‌ترین چهره‌های ادبیات استرالیا تبدیل شد. گارنر در کارنامه نویسندگی‌اش به طیف متنوعی از مضامین نظر داشته است: از داستان‌های جنایی گرفته تا فیلم‌نامه‌نویسی و رمان‌های مدرن درباره روابط انسان‌ها. «میمون‌گیری» (۱۹۷۷) و «باخ برای بچه‌ها» (۱۹۸۴) از برجسته‌ترین رمان‌های گارنر هستند. در بخشی دیگر از این رمان می‌خوانیم: «پای مرگ به خانه‌ام باز شده بود. قوانینش با نیرویی هولناک زندگی دوباره را پس می‌زد. دل‌م لک زده بود برای بچه‌های خانه بغلی، برای آن بدن‌های کوچک و خستگی‌ناپذیرشان که سرشار از حیات و سرزندگی بودند. ساعت تقریباً یک بود و من، با چشم‌هایی خیره به یک نقطه، هنوز بیدار بیدار بودم. به نظرم رسید کسی توی آشپزخانه این‌ورآن‌ور می‌رود، شاید هم صدای پیچ پیچ بود، اما این به خیالات صرفاً به خاطر این بود که ساعت خوابم عقب افتاده بود، و حتماً باید قبل از ساعت دو می‌خوابیدم، یعنی قبل از ساعتی که با فرارسیدنش مناطق قحطی‌زده، کمپ‌های مهاجران، این سیاره رو به ویرانی و تمام صفات پست و خطاهایم بی‌وقفه پیش چشمم ظاهر می‌شدند و آزارم می‌دادند.»



**اتاقی برای مهمان**  
**هلن گارنر**  
**ترجمه طیبه هاشمی**  
**نشر بیدگل**



**صمد بهرنگی و جنبش فدایی به مناسبت سالگرد تولدش**

# صمد بهرنگی و سیاست رادیکال



**پیام حیدر قزوینی**

یک سال پس از انتشار «کندوکاو در مسائل تربیتی ایران» یعنی تا سال ۱۳۴۵، علاوه بر دیدارهای تیزری، پویان و بهرنگی زمان زیادی را هم در تهران با هم سپری کرده بودند و می‌توان حدس زد که درباره راه‌های سرنگونی حکومت شاه با هم صحبت کرده بودند. رهنما می‌گوید «گرایش ادبی» و «سیاست رادیکال» نقش مهمی در پیوند پویان و بهرنگی داشته است. پویان همچنین در محفل ادبیات محلی جوانان در اطراف بهرنگی حضور یافت. پویان برخی از نوشته‌ها و نقدهای ادبی صمد را در گاهنامه «خوشه» شاملو منتشر کرده بود؛ یعنی جایی که علیرضا نابدل و عبدالمناف فلکی، شخصیت‌های ادبی اطراف بهرنگی، آثار خود را منتشر می‌کردند. در مجموع پویان از اطرافیان و نزدیکان بهرنگی در تیزری خبر داشت و آنها نیز از ارتباط بهرنگی با پویان مطلع بودند. رهنما می‌گوید بهرنگی اگر نه یک انقلابی که مخالف

سرخست رژیم بود و معتقد بود برای سرنگونی حکومت استبدادی شاه و بهبود وضعیت توده‌ها باید اقدامی صورت گیرد. او در برخی آثارش مثل «ماهی سبیا کوجولو» و «۲۴ ساعت در خواب و بیداری» قهرمانانی را به تصویر کشیده که با ستم و بی‌عدالتی مبارزه می‌کنند. شخصیت‌های اصلی آثار بهرنگی یا مسلح به سلاح و آماه مواجهه با دشمن سرکوبگر بودند یا رؤیای به دست آوردن یک مسلسل اسباب‌بازی را داشتند. رهنما درباره این وجه از آثار بهرنگی نوشته: «کلمات و سخنان بهرنگی در اندازن بسیاری از انقلابیونی که مبارزه مسلحانه را انتخاب کرده بودند، ظنین‌انداز می‌شد. آنها می‌دانستند که در داستان بهرنگی، ماهی سبیا کوجولو در حالی که به زندگی مرگ و مسئولیت اجتماعی فکر می‌کرد، برای مدت طولانی در دام منقار مرکب‌ار پرنده ماهی‌خوار افتاد. داستان بهرنگی با ماهی سیاه کوجولویی که شکارچی را می‌کشد و در جریان آب کم می‌شود به پایان می‌رسد. داستان جسورانه ماهی سیاه کوجولویی در جست‌وجوی

### تجدید چاپ رمان‌هایی از فونتنس و آنا زگرس

## انقلاب به روایت فونتنس و فاشیسم به روایت زگرس

حال یوشاندن چهره خود از او، سر باز زدن از نشان‌دادن سیمای واقعی خود. بعد از هنرنمایی با کلت ۴۴ برایش هللهک کردند، یک کلاه لبه‌پهن مکزیک‌بی به او هدیه دادند، ناکو همراه با جیبی تند سوزان و سوسیس خون به حلقش تپاندند، بطری مسکال را با کرم چاقی در ته آن تعارفش کردند تا تاب او را در برابر تپوع محک بزنند…»، «گرینگوی بیر» با ترجمه عبدالله کوثری در نشر ماهی بازچاپ شده است.

«مرده‌ها جوان می‌مانند» از آنا زگرس، رمان دیگری است که در نشر ماهی تجدید چاپ شده است. علی‌اصغر حداد سال‌ها پیش این رمان را از آلمانی به فارسی برگردانده بود و درواقع این کتاب از ترجمه‌های قدیمی حداد است که پس از سال‌ها دوباره در سال‌های اخیر منتشر شده است. «مرده‌ها جوان می‌مانند» رمانی است که در سال ۱۹۴۹ نوشته شده و روایتی است از اوضاع آلمان از پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم و این دوره‌ای است که به برآمدن هیتلر انجامید. زگرس در این رمان سرگذشت چند خانواده با عقاید سیاسی گوناگون را به موازات هم روایت می‌کند تا نشان دهد چه شرایطی باعث شد جامعه آلمان به چنان انتخاب سیاسی دست یزند و واکنش بخش‌های مختلف جامعه به این انتخاب چه بود. در این رمان از مقاومت مخفیانه تعدادی از آلمانی‌ها در برابر حکومت نازی‌ها هم یاد شده است. آنا زگرس از مطرح‌ترین نویسندگان قرن بیستم ادبیات آلمان است که در نوامبر ۱۹۰۰ در ماینس متولد شد. او



**گرینگوی بیر**  
**کارلوس فونتنس**  
**ترجمه عبدالله کوثری**  
**نشر ماهی**



**مرده‌ها جوان می‌مانند**

**آنا زگرس**

**ترجمه علی‌اصغر حداد**

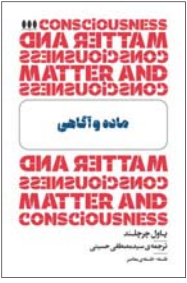
**نشر ماهی**

### عطف

## گفتارهایی در فلسفه ذهن

**شرق: کتاب** «ماده و آگاهی» نوشته پاول چرچلند اثری مقدماتی است درباره یکی از بنیادی‌ترین مسائل فلسفه یعنی مسئله ذهن. این کتاب که اخیراً با ترجمه مصطفی حسینی در نشر خزان منتشر شده، شامل هشت درس‌گفتار است و نویسنده در آنها تلاش کرده پاره‌ای از مطالب اساسی ذهن را طرح و بررسی کند. آن‌طور که مترجم کتاب هم در پیشگفتارش نوشته، نویسنده علاوه بر مطالب فلسفی، یافته‌های مربوط در علوم طبیعی و کامپیوتر را هم مدنظر داشته است. مترجم همچنین اشاره کرده که این کتاب برای علاقه‌مندان فلسفه ذهن، فلسفه اسلامی، پدیدارشناسی و روان‌شناسی و همچنین کسانی که به طور دستوری به نقد فیزیکی‌گرایی برخاسته‌اند، اثری خواندنی است. پاول چرچلند در کتاب «ماده و آگاهی» ابتدا مکاتب گوناگون را به لحاظ هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، روش‌شناختی و سمانتیکی تفکیک می‌کند و سپس با توصیف ساختار کلی هر یک به نقد مدعای اصلی آنها می‌پردازد. به اعتقاد او، حل مسئله ذهن بدون یاری‌جستن از قلمرو علم ممکن نیست. از این‌رو سه گفتار پایانی به مباحث علوم اعصاب و هوش مصنوعی اختصاص یافته است تا دانشجویان نگاه فراختر و فراگیرتری نسبت به این مسئله پیدا کنند. نویسنده در ابتدای این پرسش‌ها را مطرح کرده که ماهیت واقعی فرایندها و حالت‌های ذهنی چیست؟ آنها در چه وسیله و واسطه‌ای رخ می‌دهند و چگونه به جهان فیزیکی مربوط می‌شوند؟ از منظر مسئله ذهن، این پرسش‌ها به مسئله‌ای اشاره دارند که فیلسوفان آن را مسئله هستی‌شناختی می‌نامند. نویسنده می‌گوید امیدوار است که با خواندن نیمی از کتاب دریابیم که ماهیت ذهن فقط یک پرسش فلسفی صرف نیست، بلکه یک پرسش ژرف علمی هم هست. البته او می‌گوید این به آن معنا نیست که می‌خواهد به نفع یکی از نگره‌ها مصادره به مطلوب کند، بلکه قصدش تأکید بر این نکته است که پژوهش‌های تجربی انجام‌شده در این‌باره بسیار ارزشمند یا حتی قاطع‌اند. نویسنده در بخش پایانی کتاب نوشته است که هوش آگاه پدیداری یکسره طبیعی است. بر پایه

اجماع گسترده و روبه‌رشد فیلسوفان و دانشمندان، هوش آگاه، فعالیت ماده‌ای است که به‌طور مناسب سازمان‌دهی شده است و سازمان پیچیده‌ای که مسئول آن است نیز دست‌کم در این سایره نتیجه یک فرگشتی است که در طی میلیاردها سال فعالیت شیمیایی، زیست‌شناختی و عصبی فیزیولوژیکی رخ داده است. در بخشی از گفتار هشتم کتاب می‌خوانیم: «هوش، در اساس خودش، نیازمند سامانه‌ای از مؤلفه‌های فیزیکی (مانند استم‌ها) با قابلیت ترکیب‌های گوناگون است و درون این سامانه از مؤلفه‌ها نیز انرژی (مانند انرژی نور خورشید) جریان دارد. زمین، پیش از اینکه تبدیل به زیستگاه جانداران شود، حدود چهار میلیارد سال پیش در دوره فرگشت شیمیایی صرف، چنین شرایطی داشت. جریان یافتن یا شتر انرژی، به سامانه و سپس خروج دوباره آن، امری یکسره حیاتی است. در سامانه‌ای که نسبت به ورودی و خروجی انرژی خارجی بسته است، ترکیب‌های اتمی غنی از انرژی موجود درون سامانه به تدریج از هم می‌پاشند و انرژی خود را بین ترکیب‌های کم‌انرژی توزیع می‌کنند تا زمانی که سطح انرژی در همه جای این سامانه یکسان شود؛ این حالت را موازنه می‌نامند. انرژی نیز مانند شرایط آب در یک میدان گرانشی، به دنبال سطح خود است و تا زمانی که سطح آن در همه جایکنم شود، تمایل به ریزش در سراسیبی دارد.»



**ماده و آگاهی**  
**پاول چرچلند**  
**ترجمه سیدمصطفی حسینی**  
**نشر خزان**